

تحلیل نظام تفکیک قوای عرفی در ساختار ولایت فقیه

سید محمد مهدی غمامی^۱ - سید امیرحسین سیدی^۲

دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۸ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۹

چکیده

در نظام تفکیک قوا برای ایجاد نظارتی فعال، بین نهاد واضح قاعده و مجری، تفکیک قدرت صورت گرفته است به نحوی که در برخی الگوها، پارلمان بر قوه مجریه و در بعضی دیگر، قوه مجریه بر پارلمان تفوق دارد و یا نوعی تعادل اقتدارات و نظارت متقابل طراحی شده است. در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر دیدگاه حکمرانی در فقه شیعه، فقیه عادل باید در رأس قدرت قرار گیرد که ضامن اجرای احکام اسلامی باشد (مقدمه قانون اساسی). در نتیجه در این نظام، از یک سو قانون گذاری به معنای تبدیل شرع به قانون، از اختیارات اجتهادی ولی فقیه است و از سوی دیگر، حضور ولی فقیه یا فقیه منصوب او در رأس امر قضا به عنوان شأن قضا و در اجرا به عنوان شأن حربه، لازم است؛ پس این نظام از حیث مبانی با نظام تفکیک قوای عرفی تفاوت های قابل توجهی داشته و از نظر ساختار با الگوی تفکیک قوای ریاستی تشابهاتی دارد. در این مقاله به این سؤال پاسخ خواهیم داد که «نظام تفکیک قوای عرفی با در نظر گرفتن نهاد ولایت فقیه در ساختار قدرت چگونه قابل تحقق و تبیین است؟» نوشتار پیش رو در پی بررسی این ادعاست که الگوی فعلی تفکیک قوا با الزامات ولایت فقیه سازگاری کامل ندارد و چالش عمده به نحوه بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ برمی گردد؛ چالش هایی که با حفظ جایگاه رئیس جمهور و حذف نخست وزیر در سال ۱۳۶۸ موجبات افتراق در قانون گذاری و اجرا و دور شدن از نظام همخوان و سازگار با ولایت فقیه شده است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: تفکیک قوا، ریاستی، پارلمانی، ولایت فقیه، مردم سالاری دینی.

۱. استادیار گروه حقوق عمومی و بین الملل دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول) ghamamy@isu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)

مقدمه

نیازهای مادی و معنوی انسان این شناخت را به او می‌دهد که نمی‌تواند همه استعدادهای خود را در بستر زندگی فردی شکوفا کند، پس ناگزیر از زندگی اجتماعی است. افزون بر این، در زندگی اجتماعی با وجود اهداف متفاوت و متعارض افراد و ضرورت حفظ وحدت، امنیت و نظم اجتماعی بدون ایجاد حکومت ممکن نیست؛ به عبارت دیگر، زندگی اجتماعی بدون حکومت، چنان تعارض منافع ایجاد خواهد کرد که وحدت جامعه و حفظ نظام اجتماعی را ناممکن می‌نماید، بنابراین تشکیل حکومت امری ضروری است. اما بحث مهم این جاست که با توجه به نگاهی که به انسان و نیازهای او داریم، کارکرد و حدود اختیارات حکومت‌ها متفاوت خواهد شد و به تبع کارکردهای متفاوت تعریف شده، حدود اختیارات متفاوتی برای اجزای حکومت در نظر خواهند گرفت (اندرو وینسنت، ۱۳۹۴، ص ۳۲۱)؛ برای مثال اگر معتقد باشیم انسان تمایلی سیری ناپذیر و همیشگی برای رسیدن به قدرت مادی بیشتر و بیشتر دارد که تا مرگ ارضا نخواهد شد، خواهیم فهمید که تعارض، منافع انسان‌ها را مانند گرگ‌هایی تربیت خواهد کرد که مدیریت آن‌ها محتاج یک گرگ بزرگ خواهد بود که از دریده شدن گرگ‌ها به وسیله یکدیگر جلوگیری کند. پس دولت در این نگاه، امنیتی و با محدود کردن حداکثری آزادی‌های فردی همراه خواهد بود؛ از این رو، اولاً: میزان مداخله دولت و حدود قانون‌گذاری‌اش، بسته به این است که نظام اجتماعی فرونپاشد. ثانیاً: مردم برده‌هایی هستند که باید از قوه قاهره اطاعت کنند (محمد کمالی گوکی و حجت زمانی راد، ۱۳۹۵، ص ۱۳۷).

پس از شکل‌گیری نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، با تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی، نزاع‌ها بر سر تعیین ساختار حکومت بالا گرفت، اما آنچه نهایتاً مقرر شد این بود که طبق اصل پنجم قانون اساسی، حاکم یا ولی فقیه، فقیه عادل باشد که در رأس حکومت قرار می‌گیرد و ساختار قدرت در ذیل اقتدارات او به صورت «استقلال قوا» طراحی گردد. بر این اساس اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «قوای حاکم در جمهور اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر

ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند».

ساختار تفکیک قوا و مبانی حکمرانی لیبرال دموکراسی، قدرت را از آن مردم دانسته و آن‌ها، گروهی را به زمام امور می‌رسانند و برای منع سوءاستفاده از قدرت، زمامدار را در ساختار کنترل شده‌ای از اعمال قدرت که تفکیکش در عرصه‌های مختلف است، قرار می‌دهند. پس با توجه به بسترهای مذکور می‌توان ادعا کرد اساساً ساختار تفکیک قوا در غرب، برای ایجاد دو کارکرد «عدم تجمع قدرت» و «نظارت دائمی» پدید آمد (حبیب‌زاده و آجرلو، ۱۳۹۱، ص ۱۰۶، ۱۰۲). استفاده از ساختار توصیه شده غرب در جمهوری اسلامی، در حالی است که ساختار ولایت فقیه بر مبنای تجمع قدرت در اختیار امام معصوم و نائب او (فقیه عادل) بنا شده است. پس به‌رغم تعارض ماهوی این دو ساختار، شاید از لحاظ شکلی بتوان مدعی شد تفکیک قوا از نوع ریاستی، شبیه‌ترین حالت تفکیک قوای عرفی به نظام حکومتی ولایت فقیه است؛ به این معنا که همه قدرت در اختیار رئیس کشور است، نه در اختیار پارلمان یا نهادهای دیگر. رئیس کشور در این تعریف، تعیین سیاست‌های کلی، راهبری امور و تنظیم قوا^۱ و بنیادهای اصلی قوه مجریه^۲ را نیز بر عهده خواهد داشت.

البته چنین تعارض ماهوی، شکل حکومت را از اشکالات خود بی‌نصیب نگذاشته و در عمل مشکلات و نارسایی‌هایی ایجاد کرده که برای رفع آن‌ها راهکارهایی مثل بازنگری در قانون اساسی یا پارلمانی شدن نظام ارائه شده، اما تجربه‌ها همچنان نشان از نتیجه مطلوب را به همراه ندارند. این مقاله در صدد بررسی نارسایی‌های نظام تفکیک قوای فعلی و بررسی پاسخ‌های احتمالی به این مسائل با روشی توصیفی-تحلیلی است.

۱. اختیارات موضوع اصل یکصد و دهم قانون اساسی.

۲. اصل شصتم: اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزراست.

پیشینه تحقیق

پیش از نگارش این مقاله، مقالات و مطالب متنوعی در خصوص آسیب‌شناسی تفکیک قوا و ساختار مطلوب به رشته تحریر درآمده است. عده‌ای کوشیدند تا اثبات کنند حرکت به سمت پارلمانی شدن نظام، موجب همگنی بیشتر در نظام شده و توازن قدرت بیشتری را فراهم می‌کند (مومنی‌راد و بهدادفر، ۱۳۹۶، ص ۱۵۵)، در مقابل، عده‌ای در صدد اثبات امتناع جمع نظام پارلمانی و ساختار ولایت فقیه هستند و ساختاری طولی برای حرکت به سوی نظام پارلمانی پیشنهاد می‌کنند (رسکتی و بابائی‌مهر، ۱۳۹۸، ص ۵۵۳-۵۶۲). این مقاله سعی دارد تا با کمک گرفتن از نگاه نصبی بودن ولی فقیه و گرایشی فقهی اثبات کند امر حکومت در نظام مبتنی بر ولایت فقیه الزاماتی دارد که لازم است فرآیندهای دیگر با آن منطبق شده و در راستای کارآمدی بیشتر در طول آن و منسجم با آن عمل نمایند.

انواع نظامات تفکیک قوا

با این نگاه به بسترها و مبانی شکل‌گیری تفکیک قوا، حکومت‌ها به تفکیک قوای مطلق و نسبی تقسیم شدند. عده‌ای تفکیک قوای مطلق را، چه از لحاظ ثبوتی و چه از لحاظ اثباتی محال دانستند؛ چرا که اولاً: در مقام ثبوت به علت تفاوت جنس وظایف (وضع و اجرای قانون)، هیچ‌گاه نمی‌توان توازن قدرت دقیقی بین قوا برقرار کرد. ثانیاً: در مقام اثبات، همه متوجه دخالت پیش‌فرض‌ها و مهم بودن شخص کارگزار و منصب حکومتی هستند و تصمیم‌گیری‌های مختلف چنین توازن قدرتی را برهم خواهد زد (حبیب‌زاده و آجرلو، ۱۳۹۱، ص ۱۰۳-۱۰۵) بر این اساس، اکثر حقوق‌دانان و نظریه‌پردازان عرصه حکمرانی به طرح حکومتی مبتنی بر تفکیک قوای نسبی، با تکیه بر نحوه ارتباط قوه مقننه و مجریه، سه شکل از تفکیک قوا را احصا کردند که عبارتند از:

الف) نظام پارلمانی: در این نوع نظام، تفکیک قوا همراه با اقتدارات فائقه پارلمان بر هیئت وزیران است و مدیریت قوا در عمل به دست حزب حاکم دارای اکثریت کرسی در قوه مقننه خواهد بود. در این نظام هیئت وزیران در مقابل پارلمان مسئول بوده و باید

پاسخ‌گوی مطالبات پارلمان باشد و به سبب اختیارات پارلمان، اصطکاک بسیار کمی (هماهنگی کامل) بین پارلمان و دولت وجود دارد (پروین و اصلانی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۲-۲۱۰).

ب) نظام ریاستی: در نظام ریاستی، رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس کشور دارای اقتدارات فائده است. بنابراین به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به وسیله مردم انتخاب شده، در رأس دولت قرار گرفته و در عمل قدرتمندترین فرد یک نظام سیاسی بوده که مصون از استیضاح مجلس است (پروین و اصلانی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۷-۲۰۴).

ج) نظام نیمه‌ریاستی و نیمه‌پارلمانی: در بسیاری از کشورها، ویژگی‌های توأمان رژیم‌های ریاستی و پارلمانی و حتی اقتضائاتی مضاف بر این دو وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را در یکی از دو دسته ریاستی یا پارلمانی قرار داد. این نظام‌ها نوعی مسئولیت نظارتی را برای رئیس‌جمهور و پارلمان در قبال نظام سیاسی و مردم طراحی کرده‌اند تا هیچ کدام (پارلمان یا رئیس‌جمهور) را بدون نظارت رها نکنند؛ البته در این رژیم، ممکن است تمایل به یکی از دو سوی ریاستی یا پارلمانی، سمت دیگر را تحت تاثیر جدی قرار داده و تعادل را به نفع یک قوه بر هم زده باشد (پروین و اصلانی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۵-۲۱۴).

خاستگاه طرح ایده پارلمان‌گرایی و تداوم مشکلات

در قانون اساسی قبل از سال ۱۳۶۸، نظام نیمه‌پارلمانی کشور مشکلاتی به وجود آورد که منجر به تعویض نظام متمایل به پارلمانی به نظام متمایل به رئیس‌جمهور با حذف نخست‌وزیر شد. از چالش‌های عمده نظام تفکیک قوای پیش از سال ۱۳۶۸ جایگاه شخص رئیس‌جمهور بود که با مجلس در خصوص نخست‌وزیر به نتیجه نمی‌رسید یا نتیجه شکننده موجبات تداخل و اصطکاک قدرت را بین او و نخست‌وزیر فراهم می‌کرد؛ به بیانی دیگر، در صورت اختلاف نظر بین رئیس‌جمهور و مجلس، نه رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر مورد اعتماد مجلس را برای کسب رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌کرد و نه مجلس به نخست‌وزیر معرفی شده رأی اعتماد می‌داد. چنین اشکالی اولین بار در زمان بنی‌صدر به صورت جدی بروز کرد. تداخل مسئولیت‌ها و اعمال برخی اقتدارات رئیس‌جمهور نیز از جمله این اشکالات بود (علی‌حسینی و ابراهیمی، ۱۳۹۲، ص ۴۷-۵۴).

پس از اصلاح قانون اساسی که برای رفع اشکالات طرح شده صورت گرفت. مشکلات ساختار جدید نیز رخ‌نمایی کرد؛ این اشکالات زمینه طرح بازگشت به ساختار قبلی را پی‌ریزی نمود که به تفصیل در موارد ذیل بررسی خواهد شد.

مشکلات نظری ساختار کنونی

کاهش اختیارات و تضعیف مجلس در سایه نحوه حکمرانی موجود در نظام جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم اختیارات قانونی زیاد، مشهود است؛ به عبارت دیگر، حد فاصل عرصه قانون‌گذاری و عرصه عمل درباره مجلس، نامطلوب است. برای مثال اگر مجلس بخواهد به وزرای دولت رأی اعتماد ندهد، چه ضمانتی وجود دارد که رئیس‌جمهور فرد بهتری را معرفی کند؟ یا چه ضمانتی وجود دارد که بعد از معرفی وزرای متعدد از سوی رئیس‌جمهور، وزیری کارآمد و منطبق بر شایستگی‌های لازم معرفی گردد؟ یا اختلافات میان دو قوه بر سر اجرای قانون یا عدم اجرای آن از مصادیق این ناکارآمدی است؟ (بابائی‌مهر و رسکتی، ۱۳۹۸، ص ۵۵۸).

رئیس‌جمهورها معمولاً با تأکید بر اصل ۱۱۳ قانون اساسی و تأکید بر مسئولیت اجرای قانون اساسی و نیز با تأکید بر اصل ۱۲۱ و ۱۲۶ و ۱۳۴، تلقی ریاستی بودن از نظام حکومت و اختیارات کامل برای خود دارند، حال آن‌که نظارت‌های شدید نهادهای دیگر مانع اعمال این تلقی است و ممکن است رئیس‌جمهورها بر حسب این برداشت‌ها موجبات اصطکاک و چالش‌های عمده را در نسبت با نهادهای حکومتی دیگر به‌ویژه مجلس فراهم کنند.

ورود رئیس‌جمهور به سیاست‌گذاری‌ها و ایجاد اسنادی که نشئت‌گرفته از توسعه اختیارات ناشی از برداشت‌های یادشده است، نظام راهبردهای هنجاری و عملی را دچار تشتت کرده است.

آمیختگی مسائل اداری و مسائل سیاسی خصوصاً در انتخاب مسئولان اداری و تصمیم‌گیری‌ها موجب عدم ثبات در لایه مدیریت نظام شده و اشکالات عدیده‌ای را ایجاد می‌کند (بابائی‌مهر و رسکتی، ۱۳۹۸، ص ۵۵۹).

مشکلات عرصه حکومت‌داری

برخی چالش‌های نظری در عرصه عمل، خود را در مواردی نشان داد که عبارتند از:

ناهماهنگی قانون و مقررات: چالش‌ها و اصطکاک بین قوا در مسائلی مانند قوانین برنامه به‌ویژه برنامه ششم، قوانین بودجه سالیانه، قانون حمایت از آمران به معروف و قانون مدیریت خدمات کشوری که با مسئله خودسری و نظارت‌گریزی و قانون ستیزی روسای جمهور همراه شد، نشان‌دهنده ورود چالش‌های نظری به عرصه عمل هستند.

ادعای اختیارات ناکافی: روسای جمهور معمولاً به بهانه نداشتن اختیارات کافی برای تغییر شرایط و تصور اشتباه از نظام جمهوری اسلامی، از ادای وظایف خود امتناع می‌کنند. عمده رؤسای جمهور در موارد بسیاری ادعا کرده‌اند که توان تغییر شرایط را به علت نداشتن اختیارات کافی، ندارند.^۱

چالش با نهادهای نظارتی به‌ویژه قوه قضائیه: رؤسای جمهور با نظارت‌های قوای دیگر از جمله نظارت دارای ضمانت اجرای قوه قضائیه با توجه به فرض جایگاه ریاستی بودن تفکیک قوا در چالش بوده‌اند. از نمونه‌های این چالش نامه‌ای است که رئیس‌جمهور به رئیس قوه قضائیه در آبان ۱۳۹۱ نگاشت و در آخرین بندش تصریح کرد: «آیا قابل قبول است که اینجانب نیز پرداخت بودجه‌های کلان به قوه قضائیه را به مصلحت ندانم؟».

عدم هماهنگی بین رئیس‌جمهور و رهبری: اختلاف نظر بین رئیس‌جمهور منتخب مردم و رهبری نیز در عرصه عمل موجب اختلال امور می‌شود. برای مثال، در عرصه مذاکرات هسته‌ای منتهی به برجام بارها رئیس‌جمهور زندگی ائمه را به مثابه درس مذاکره بازخوانی کرد^۲ و رهبری در همان برهه چنین تقریری را ساده‌انگارانه خطاب

1. <https://b2n.ir/831556>

2. mshrgh.ir/893388

دکتر روحانی، ۳۰ مهر ۹۳ در اجتماع مردم زنجان در ورزشگاه کارگران این شهر سخنرانی نمود و در بخشی از سخنان خود تصریح کرد: درس کربلا و امام حسین درس تعامل سازنده و مذاکره در چارچوب منطق و موازین است.

کردند.^۱ این اختلاف نظر در عرصه عمل تا حدی موجب شکاف اجتماعی و ایجاد دو قطبی «دلوپس» و «سازشکار» شد.^۲

این اشکالات نشان می‌دهد الگوی تفکیک قوا در ایران ناکارآمد و چالش‌زا بوده و می‌تواند علت بسیاری از ناکارآمدی‌های دیگر در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و همچنین فرهنگی محسوب گردد.

طرحی از مبانی حکومت در اسلام

در نظام حکومتی اسلام، بحث ضرورت حکومت از عبارات صریحی چون «لابد للناس من امیر، بزّ او فاجر» (صبحی صالح، ۲۰۰۴، ص ۸۲) استخراج می‌شود. پس از این که ضرورت حکومت بیان شد، آنچه مورد اختلاف است، کسی است که باید حاکم باشد (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۲۸). طبق جهان بینی اسلامی و مبتنی بر گزاره‌های صریحی چون «فقد جعلک الله حزاً»^۳ و «کلکم لآدم و آدم من ثراب، لافضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی»؛ همه از آدم و آدم از خاک است، عرب بر عجم فضیلت ندارد، فضیلت به تقواست، نه به نژاد و نسب و قومیت و ملیت. وقتی که همه نسب به آدم می‌برند و آدم خاکی نژاد است، چه جای ادعای فضیلت تقدم نژادی است؟ (مطهری، بی تا، ص ۱۲۸). به تعبیر فلسفی همه انسان‌ها دارای عقل نظری و عقل عملی هستند، پس نیازی به ولی ندارند و تقدم یک عقل بر دیگر عقول، ترجیح بلامرجح است الا ما خرج بالدلیل؛ به عبارت دیگر، همه انسان‌ها از یک مبدأ و از حیث بندگی، برابر آفریده شده‌اند، کسی بر دیگری ولایت و حق حکومت ندارد، مگر این که دلیلی برای اخراج او از دایره شمول این اصل داشته باشیم. از این مبنا تحت عنوان اصل عدم ولایت یاد می‌شود (کریمی، ۱۳۹۷، ص ۹۶).

۱. ۱۵ مهرماه ۱۳۹۵ بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خانواده‌های آنان

۲. <https://web.archive.org/web/20140808035130/https://www.khabaronline.ir/detail/353016/Politics/nuclear>

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱، وصیت به امام حسن (ع).

اقتضای خالقیت، ربوبیت و مالکیت خداوند، این است که بر بندگان خود ولایت تکوینی و تشریحی داشته باشد. او رسول اکرم را به عنوان مجری و اعمال کننده این ولایت معرفی کرد و پس از ایشان، ائمه معصوم حاکم و مجریان و ولایة امر محسوب می شوند. در غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه کسی که باید زعامت امور را بر عهده می گرفت، کسی است که در دو لایه عقل عملی و عقل نظری به امام معصوم عجل الله تعالی فرجه نزدیک تر باشد که متجلی در دو وصف فقاہت و عدالت خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۸-۱۵۹). بر این اساس، اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می کند: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد».

تحلیل اختیارات ولی فقیه بر مبنای نظریه نصب یا نخب

با در نظر گرفتن نظریه ولایت فقیه به عنوان نظریه سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران و با توجه به سیاق اصول قانون اساسی به ویژه نحوه تعیین (اصول ۵ و ۱۰۷ و ۱۰۹) و عزل رهبری (۱۱۱)، ولی فقیه در نظام حقوقی ایران نصب می گردد؛ به عبارت دیگر، بر اساس دیدگاه انتصاب، از آن جا که مشروعیت ولایت فقیه از ناحیه خداوند می باشد، ولی فقیه در صورت نداشتن شرایط، از ناحیه خداوند و در مقام ثبوت عزل می گردد و نیازی به عزل ندارد هر چند عزل او از سوی خبرگان، کاشف از فقدان شرایط رهبری در مقام ثبوت و عالم واقع است. مطابق این نظریه، نقش خبرگان رهبری، کشف و اخبار از مصداق منصوب یا معزول است نه انشاء و ایجاد نصب و عزل ولایت؛ به بیان دیگر، مجلس خبرگان رهبری نهاد تشخیص و بررسی برای نیل فقیه به مقام ولایت یا عدم وصول او به این منصب و سپس اعلام به مردم است (لک زایی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰)، در نتیجه بر اساس این دیدگاه، آن کسی که در مقام ولایت امر قرار می گیرد، کشف خواهد شد و آن چیزی که به ولایت او جامه عمل خواهد پوشاند، همراهی و بیعت مردم است.

از بیانات امام خمینی علیه السلام به عنوان بنیان‌گذار حکومت مبتنی بر ولایت فقیه نیز مشخص می‌شود که به چنین چیزی معتقد بوده‌اند. شاهد این مدعا آن جاست که امام علیه السلام فرمودند: «اسلام برای آن کسی که سرپرستی برای مردم می‌خواهد بکند، ولایت بر مردم دارد، یک شرایطی قرار داده که وقتی یک شرطش نباشد خودبه‌خود ساقط است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۹۵)، پس نیازی به عزل یا نصب از طرف خبرگان ندارد، بلکه خبرگان تنها کاشف عزل او هستند. ایشان در عبارتی دیگر می‌فرمایند: «اگر یک فقیهی بخواهد زورگویی کند، این فقیه دیگر ولایت ندارد. در اسلام، قانون حکومت می‌کند. پیغمبر اکرم هم تابع قانون بود، تابع قانون الهی، نمی‌توانست تخلف بکند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۳۱۱۳۱). در جایی دیگر نیز فرمودند: «اگر فقیهی برخلاف موازین اسلام کاری انجام داد، نعوذ بالله فسقی مرتکب شد، خودبه‌خود از حکومت معزل است؛ زیرا از امانتداری ساقط شده است» (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۳۳۰).

در مقابل، اما برخی به انتخابی بودن ولی فقیه معتقدند. نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه را اولین کوشش فقهای حوزه علمیه قم درباره ولایت فقیه بر مبنای مشروعیت الهی مردمی دانسته‌اند که در آثار افرادی مانند آیت‌الله حسینعلی منتظری و آیت‌الله نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی تبیین گردید (فیرحی، ۱۳۹۳، ص ۳۸۰ و کدیور، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱). بر اساس دیدگاه انتخاب، رهبر از جانب مردم به وسیله خبرگان، از ولایت امری عزل می‌شود، چون فقیه طبق قراردادی که بین مردم و ولی فقیه بسته شده، متعهد است بر اساس قوانین مصوب و موازین شرعی عمل کند و در صورت تخلف یا عجز، مردم او را به وسیله خبرگان از ولایت عزل می‌کنند. مطابق این نظریه همان‌گونه که اصل ولایت بالفعل از سوی مردم و خبرگان آنان به فقیه داده می‌شود، سلب و بازپس‌گیری ولایت هم به دست آنان خواهد بود (لک‌زایی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹)؛ به عبارت دیگر، این نظریه رأی مردم را به عنوان بخشی از علت مشروعیت ولایت فقیه لازم شمرده است؛ یعنی حاکم مشروع، حاکمی است که فقیه، عادل، آگاه به زمان، مدیر و مدبر باشد، اما این شرایط کفایت نمی‌کند، بلکه باید همه یا اکثریت مردم نیز او را به رهبری انتخاب کنند (منتظری، ۱۳۸۰، ص ۱۶۶۱۶۶ و صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۷۸، ص ۷۲۶۸). بر

اساس این دیدگاه تفاوتی میان عزل ولی فقیه و عزل در مناصب دیگر نیست و جایگاهی برای انعزال و عزل خودبه خود باقی نمی ماند.

جایگاه ولی فقیه در حکومت اسلامی

با این تعاریف، ولی فقیه، فقیه عادل است که در رأس حکومت قرار گرفته و سلسله امور به دست اوست. این فقیه را عده کمی مبتنی بر نظریه نخب، صرفاً وکیل مردم دانسته و اختیاراتش را در چارچوب هنجارهای عرفی تحلیل کرده اند و در مقابل، اغلب مردم، فقیه را مجری احکام الهی هم دانسته اند (رهگذار و فقیهی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۷). قانون اساسی نیز در اصل ۵ و ۵۷ و ۱۰۷ به این امور اشاره دارد. بر مبنای نظریه نصب، ولایت فقیه در حقیقت ادامه حکومت معصوم است که از اختیارات عرضه حکمرانی، نهاد و یا اقتدار کمتر برخوردار نیست. از دیدگاه مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی و شورای بازنگری قانون اساسی، تمامی قوا و نهادها لازم است به نحوی به ولی فقیه منتسب باشند تا مشروعیت (تاسیسی و کارکردی) داشته باشند. (راجی، ۱۳۹۶، ص ۶۹۷).

نسبت نظام ولایت فقیه با نظام تفکیک قوا (نظام شبه ریاستی بر مبنای قدرت الهی)

با تعاریف ارائه شده از نظامات مبتنی بر نظام تفکیک قوا و با توجه به فرایند قانون گذاری و تقنین در نظام فعلی، می توان ادعا کرد شکل حکومتی جمهوری اسلامی، نظام شبه ریاستی و البته مبتنی بر مبانی متفاوت از مفهوم قدرت است. این نظام بر مبنای قدرت الهی است که در رأس آن، معصوم و به نیابت وی، فقیه عادل قرار می گیرد. با همین تلقی متفاوت از قدرت با توجه به مبانی دینی، امام راحل علیه السلام جمهوری را به عنوان شکل و ظاهر می پذیرند، اما فقط اسلام را به عنوان محتوا و ماهیت آن قبول

۱. اصل پنجم: در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد.
اصل سابق: اصل پنجم: در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد، رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد.

دارند. در تایید این سخن، ایشان بیان می‌دارد: «جمهوری اسلامی به این معنی است که قانون کشور را قوانین اسلامی تشکیل می‌دهد، ولی فرم حکومت اسلامی، جمهوری است» (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۴۰). در واقع نظام تفکیک قوا، شکل ظاهری حکومت است و ماهیتش با نظامات تفکیک قوا فرق دارد؛ چراکه اساس آن، اعمال ولایت الهی و تمرکز قدرت در کسی است که در مقام نظر و مقام عمل به امام معصوم علیه السلام نزدیک‌تر است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۷-۱۵۸)؛ یعنی هم قوانین را خوب می‌شناسد و هم استعداد تحقیقش را دارد و هم امانتداری لازم برای ایفای مسئولیت‌های آن در او وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۲-۱۵۳).

در مقام جمع‌بندی می‌توان ادعا کرد در نظام ولایت فقیه که محتوایش اسلام است، شأن اجرا برابر اقامه حدود الهی، شأن تقنین معادل محافظت و حصن احکام الهی و شأن نظارت بر اجرای احکام و عدم تضییع حقوق همان شأن قضاوتی اوست.

جایگاه رئیس‌جمهور در جمهوری اسلامی و نسبت او با ولی فقیه

با در نظر گرفتن مبانی یادشده و الزامات مندرج در قانون اساسی و مشروح مذاکرات مربوط، در خصوص جایگاه رئیس‌جمهور در حکومت جمهوری اسلامی ایران نظریات مختلفی بیان شده که به شرح زیر بدان می‌پردازیم:

تفویض شأن اجرایی

مطابق این دیدگاه، ولایت فقیه ملازمه‌ای با «شأن اجرایی در نظام» ندارد؛ از این رو هرگز عرصه را بر رئیس‌جمهور که اختیارات و مسئولیت‌های اداره کشور را بر عهده می‌گیرد، تنگ نمی‌کند. بنابراین نیازی به ادغام کردن این دو مسئولیت و فروآوردن شأن رئیس‌جمهور در حد معاونت اجرایی نیست. مبنای فقهی این نظریه آن است که مشروعیت دینی حکومت، مشروط به تصدی فقیه نیست، بلکه اگر او بر صلاحیت نامزدها صحه بگذارد و یا بدون تأیید قبلی صلاحیت پس از برگزاری انتخابات، شخص منتخب را تأیید کند، رئیس‌جمهور مشروعیت کامل دارد و از همه اختیارات اجرایی

برخوردار می‌شود (فرهودی، ۱۳۹۵، ص ۲۶).

جمع مسئولیت در یک نفر

طبق این نظر باید برای حل تعارض بین مسئولیت رهبری و ریاست جمهوری، هر دو مسئولیت را به یک نفر سپرد. در این دیدگاه، رئیس‌جمهور همان فقیه عادل خواهد بود. مرحوم آیت‌الله سید محمدحسین حسینی طهرانی رحمته‌الله علیه مهم‌ترین طرف‌دار این نظریه است. ایشان در تبیین این نظر، تفکیک قوا را ناصواب دانسته و چنین تبیین می‌کند: «بر اساس مکتب اسلام حاکم باید پاکیزه‌ترین، عاقل‌ترین و متفکرترین اسلام شناس و پیغمبر شناس‌ترین فرد امت باشد. چنین حاکمی اصل حکم از او تراوش می‌کند و همه قوای سه‌گانه تحت اراده و امر اوست که مشاورین و وزرا و... را او باید تعیین کند. او در رأس این مخروط بزرگ قرار دارد و تمام مسئولیت‌ها همبسته گردن اوست» (حسینی طهرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۲۱). در انتها باید اشاره کرد این نظریه به سبب عدم درک ناشی از بُعد تقارن با نظریات عرفی طرد شد و مورد توجه قرار نگرفت.

رئیس‌جمهور: بازوی اجرایی ولی فقیه

در این دیدگاه، رئیس‌جمهور تنها از اعتبار عرفی برخوردار است و اعتبار عرفی نمی‌تواند برهم‌زننده اعتبار شرعی ولی فقیه باشد. مهم‌ترین نظریه‌پردازان این نگاه، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مومن قمی هستند (مومن قمی، ص ۴۲۹-۴۲۷). آیت‌الله منتظری در تبیین این نظریه چنین بیان می‌کند: «مسئولیت حکومت در حکومت اسلامی با حاکم اسلامی است و قوای سه‌گانه ایادی اویند. آنچه از لسان آیات و روایات در بیان وظایف حاکم فهمیده می‌شود، این است که سیره رسول خدا و امیرالمومنین علیه‌السلام بر این است که حاکم، مکلف و مسئول حفظ کیان مسلمین و تدبیر امور و اصلاح شئون ایشان بر اساس ضوابط اسلام است، لکن با توسعه حکمرانی او احتیاجات حکومت و وظایفی که متوجه اوست، نیاز به تعداد بیشتری از مشاورین و بازوهای اجرایی در ادارات مختلف است و این امر ما را ناگزیر از تفویض برخی امور در برخی حیطه‌ها به افراد متخصص

می‌کند و تفکیک قوا از این ناحیه پدید می‌آید^۱ (منتظری، ج ۲، ص ۵۱) و در نهایت ایشان چنین نتیجه می‌گیرد: «قضیه اقتضا می‌کند که انتخاب اعضای این قوه به دست شخص ولی‌امر باشد تا کسانی را که با او «هم‌فکر» و «هم‌سلیقه» اند، برای این کار انتخاب نماید»^۲.

جایگاه پارلمان در نظام جمهوری اسلامی

عده‌ای مثل دکتر کاتوزیان، جایگاه نمایندگان مجلس را «وکالت» می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۰۷)، در مقابل، عده‌ای مثل آیت‌الله مصباح یزدی این جایگاه را «کارگزاری ولایت» دانسته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۳-۱۶۴). گروه سومی نیز وجود دارد که معتقد به رابطه نقابت^۳ بین نمایندگان مجلس و مردم هستند (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵). بعد از طرح و نقد هر یک از نظریات، در نهایت می‌توان ادعا کرد نمایندگی مجلس نوع خاصی از وکالت است که به اقتضای شرایط با ضوابط خاص قانونی همراه است (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۱۴۴). البته برخی هم جایگاه مجلس را در نسبت با قوه مجریه بر اساس تجربه سال‌های گذشته به‌ویژه نهادهای خاصی مانند شوراهای عالی متعدد و شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا یا ستاد تدابیر ویژه اقتصادی، بسیار نازل‌تر از راهبر واقعی ارزیابی می‌کنند. «در نظام فعلی، مجلس جمهوری اسلامی ایران از نظر شکلی بیشتر شبیه مجلس عوام انگلستان است، با این توضیح که قوه مجریه اگر صلاح دید با آن همکاری می‌کند. در غیر

۱. «فی أن المسؤول فی الحكومة الإسلامية هو الإمام، والسلطات الثلاث أیادیه و أعضاءه اعلم أن المستفاد من الآیات والروایات التي مرت فی بیان تکالیف الحاکم وكذلك من سیرة النبی و أمير المؤمنین علیه السلام هو أن الإمام والحاکم فی الحكومة الإسلامية یكون هو المکلف والمسؤول لحفظ کیان المسلمین وتدبیر أمورهم وإصلاح شؤونهم علی أساس ضوابط الإسلام ومقرراته. ولكنه إذا اتسعت حیطة ملکه والاحتیاجات والتکالیف المتوجهة إلیه احتاج قهراً إلی تکثیر المشاورین والأیادی والعمال فی شتی الدوائر المختلفه، ولا محاله یفوض کل أمر إلی فرد متخصص أو دائرة تناسبه. ومن هنا تنشأ السلطات الثلاث».

۲. «أن المکلف والمسؤول فی الحكومة الإسلامية أولاً وبالذات هو الإمام والوالی، وأن السلطات الثلاث أیادیه وأعضاءه. وعلی هذا فطبع الموضوع یقتضی أن یكون انتخاب هذه السلطة أیضاً یدیه لیتخب من یراه مساعدا له فی تکالیفه مسانخا له فی فکره وسلیقته» (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۱۴).

۳. ریاست قوم.

این صورت می‌تواند همکاری خود را به حداقل برساند. در مقابل، تجربه نشان داده است که مجلس هم عملاً نمی‌تواند کار خاصی را علیه رئیس‌جمهور یا کلیت دولت انجام دهد؛ اگرچه وزرای دولت همواره مورد سوال و استیضاح بوده‌اند. هم‌چنین به دلیل ضعف مسائل حزبی، تاثیر موضوعات قومی و قبیله‌ای در انتخابات بسیار بالاست؛ یعنی ممکن است جنبه محلی مجلس بر صلاحیت‌های ملی آن غلبه کند» (بابایی مهر و رسکتی، ۱۳۹۸، ص ۵۶۲).

موانع حرکت به سمت پارلمانی شدن ساختار نظام

آیا در پاسخ به اصطکاک‌های به وجود آمده در روابط قوا باید از نسخه پارلمان‌گرایی استفاده کرد؟ آیا این نسخه سازوکاری لازم با چارچوب‌های کلی نظام سیاسی و مسائل حادث را دارد. به نظر می‌رسد پارلمان‌گرایی به لحاظ نظری و عملی زیر، محل تردید و تأمل است.

موانع نظری

ساختار پارلمانی فارغ از واقعیت‌های عملی، تناسبی با ساختار ولایت فقیه ندارد چراکه:

اختیارات ولی فقیه منصوص و در احکام شرعی مصرح است و در مقابل، نهاد پارلمان، حتی از باب شورا نیز نمی‌تواند حدود این اختیارات را که رئیس‌جمهور امر حکومت را شامل می‌شود. تضییق کرده و یا تحت نظارت ناشی از تفوق مدل پارلمانی قرار دهد. اختیارات پارلمان حتی در ساختار متأثر از برداشت نخبی از ولایت فقیه است و هرچند می‌تواند دایره وسیع‌تری از حوزه‌ها را در بر بگیرد، برخی از حوزه‌ها همانند قضا، حسبه، افتاء و ...، حوزه‌های انحصاری از اعمال اقتدارات شرعی است و قابل واگذاری نیست. حال آن‌که در نظام پارلمانی، مجلس واضع و فعال کل است.

ولی فقیه شخصاً مسئولیت اجرای احکام حکومتی و اجتماعی اسلام و حفظ نظام را بر عهده دارد و از آن‌جا که لازمه هر مسئولیتی اختیارات لازم است، در نتیجه تفوق پارلمان

بر ولی فقیه در ساختار نظام، فاقد وجه است.

موانع عملی

از لحاظ عملی، گرایش به سمت پارلمان‌گرایی پاسخ مناسبی به مسائل به وجود آمده نیست چراکه:

در یک نظام سیاسی لازم است میان کل ساختار سیاسی هماهنگی کامل وجود داشته باشد. در چنین فرضی، پارلمان به مفهوم عرفی نمی‌تواند جایگاهی در ساختار حکومت اسلامی و ولایت فقیه داشته باشد، مگر این‌که بتواند خودش را در راستای سیاست‌های کلی نظام (موضوع بند ۱ و ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی) تنظیم کند.

از موانع حرکت به سمت پارلمانی شدن در نظام حقوقی ایران، نبود احزاب قدرتمندی است که شکاف‌های ناشی از عملکرد ناموفق و مقطعی آن‌ها، اغلب ارمغانی جز بی‌اعتمادی فراهم نیاورده است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹) ساختار حزبی موجود، در نظام پارلمانی، منجر به شکل‌گیری دولت شکننده خواهد بود، افزون بر آن که تشتت آرای آن نیز بحران‌زا خواهد شد.

بخشی از مسائل به وجود آمده، به ویژه اصطکاک بین قوا و سوءاستفاده مقامات دولتی، ناشی از نداشتن تقوای جمعی، ضعف اخلاقی و اجرایی مسئولان است. این مسئله به ویژه در میان احزابی رخ می‌نماید که در عمل و اغلب برای کسب قدرت تشکیل می‌شوند. در واقع پاسخ صحیح به مسائل مورد نظر، تربیت نیروی کارآمد و مومن و متعهد و انقلابی است. مقام معظم رهبری نیز به این سنخ از اصطکاک‌ها اشاره کرده و راه حل آن را تربیت و تقوا بر شمرده‌اند.^۱

۱. این‌جا، جای تقوای جمعی است. ما یک تقوای فردی داریم که هر کسی خود را تحت مراقبت دائم داشته باشد. ... هر مقدار این حالت بیشتر بود، فوز و فلاح بیشتر است. یک تقوای جمعی هم داریم. تقوای جمعی این است که جمع‌ها مراقب خودشان باشند. جمع به حیث جمع، مراقب خودشان باشند. بی‌مراقبتی جمع‌ها نسبت به مجموعه خودشان موجب می‌شود که حتی آدم‌هایی هم که در آن جمع‌ها تقوای فردی دارند، با حرکت عمومی آن جمع‌ها بغلتند و به جایی بروند که نمی‌خواهند. در این سی سال، ما از این ناحیه ضربه خورده‌ایم. یکی از

بخش دیگر از مسائل به وجود آمده، مشکلات جزئی موجود در قوانین است که می‌توان با نظارت پذیر کردن و قانونمند کردن دستگاه‌های اجرایی، آن را مرتفع نمود.

بررسی طرحی برای حرکت به سمت پارلمانی شدن

در نظام پارلمانی، رئیس دولت را پارلمان انتخاب خواهد کرد، اما در سازوکار ولایت فقیه، ریاست دولت همیشه با فقیه‌ای است که بر وفق اصل ۱۰۷، از جانب خبرگان منتخب ملت کشف شده باشد، پس به نظر می‌رسد ساختار پارلمانی در نظام حکومتی اسلام طرحی از ساختار طولی شبه پارلمانی با رعایت افزایش نظارت فقها، یعنی تشکیل یک مجلس نخبگانی (خبرگان) که رهبر را انتخاب می‌کند و پیشنهاد نخست‌وزیر از جانب رهبری و تشکیل یک مجلس عوام (مجلس شورای اسلامی) خواهد بود؛ به عبارت دیگر، می‌توان ساختاری را پیشنهاد کرد که شورا در آن به صبغه پررنگ‌تری قابل مشاهده باشد به این صورت که مردم، به انتخاب مجلس خبرگانی بپردازند که رهبر را کشف خواهد کرد. سپس نمایندگان مجلس را از بین کاندیداهای معرفی شده از سوی شورای نگهبان منصوب رهبری، انتخاب کنند. در این نظام، نخست‌وزیر معرفی شده از سوی رهبری به مجلس، با کسب رأی اعتماد از مجلس می‌تواند کابینه تشکیل دهد و مجاری امور را به دست بگیرد (بابائی‌مهر، رسکتی، ص ۵۶۱-۵۶۶)؛ هرچند همچنان این نظام با ایراد مبنایی اقتدار حسبه رهبری مواجه است؛ چراکه اولاً؛ به نظر می‌رسد مجلس شأنیت تایید یا رد نیروی مطلوب ولی فقیه را نداشته باشد. ثانیاً؛ موجب کم‌رنگ شدن مردم‌سالاری و حق انتخاب مردم خواهد شد، مزایایی چون مشخص شدن حدود و ثغور اختیارات رهبری و کاهش اختیارات اجرایی غیرولایی رهبری، کارا شدن نظارت شدن شورای نگهبان و بازگشت مجمع تشخیص

جاهایی که ضعف نشان داده‌ایم، همین بوده... من پارسال به شما عرض کردم که در مجلس شورای اسلامی، خودنظارتی بگذارید. این، همان تقوای جمعی است. مجموعه، خود را بیاید. حالا حرف‌هایی گوشه کنار زدند که نماینده باید آزاد باشد، چه باشد. کسی با آزادی نماینده مخالف نیست، با کج‌رفتاری نماینده مخالف است. یک نماینده کج‌رفتار ممکن است مجلس شورای اسلامی را بدنام کند، متهم کند، حیف نیست؟ مجلس به این عظمت، این نهاد قانونی اساسی در کشور. (سخنرانی مقام معظم رهبری در تاریخ ۸ خرداد، ۱۳۹۰).

مصلحت نظام به جایگاه مشاوران رهبری را خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

رویکرد تحلیلی اصلی این نوشتار، بررسی و حل چالش‌های ناشی از اصطکاک قواست که در اثر نبود تناسب نسبی بین ساختار تفکیک قوا و ولایت فقیه به وجود آمده است. برای طرح این مسئله، نخست این نکته را بیان کردیم که در اسلام، حکومت تنها از آن حاکمانی است که از جانب شارع و برای اجرای احکام وی به این مقام می‌رسند، درحالی‌که دموکراسی به معنای مصطلح برآمده از خواست مردم برای اعمال قدرتی است که هرچند به مردم منتسب می‌گردد، در عمل اکثریت عمدتاً شکننده در مقابل اقلیت‌های بزرگ آن را نمایندگی می‌کند. در هر صورت تلفیق این دو نظام حکومتداری در نظام جمهوری اسلامی، اگر می‌خواست به استحاله نظام ولایت فقیه منجر نشود، ناچار به ساختار فعلی منجر می‌شد که جمهوریت شکل آن و اسلام محتوایش است. این نحوه تفکیک قوا بعد از تغییر و تحولات بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ و از بین بردن جایگاه نخست‌وزیری و گسترش اختیارات ریاست جمهوری، در عمل به نحو کاملاً واضحی منجر به چالش‌های متعددی شده که اغلب به وسیله تدابیر رهبری و عرف اساسی برطرف می‌شود، درحالی‌که رژیم تفکیک قوای موجود توان حل و فصل آن را نداشته و ندارد. عده‌ای برای حل این چالش، راهکار پارلمانی شدن نظام تفکیک قوای موجود را پیشنهاد کردند. در مقابل، مطابق تحلیل‌های ارائه‌شده در این مقاله، از لحاظ نظری و عملی، با وجود ساختار ولایت فقیه، پارلمانی شدن نظام، بدون تردید ممتنع است. مهم‌ترین مانع نظری، اختیارات شرعی ولی فقیه و اصلی‌ترین مانع عملی این عرصه نیز نداشتن ظرفیت سیاسی کافی در وضعیت فعلی کشور است، اما به عنوان جای‌گزین ساختار فعلی، می‌توان با طراحی ساختاری طولی بین پارلمان و ولی فقیه و احیای مقام نخست‌وزیری، نظام نیمه‌ریاستی فعلی را طوری اصلاح کرد که اصطکاک بین قوا، فاصله بین سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و مقررات‌گذاری تا حد زیادی کاهش یابد.

کتابنامه

الف) کتابها

قرآن کریم.

نهج البلاغه، صبحی صالح، (۲۰۰۴)، دارالکتب اللبنانی، بیروت.

۱. اندرو وینسنت، (۱۳۹۴)، نظریه‌های دولت، چاپ دهم، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، تهران.
۲. پروین، خیرالله و اصلانی، فیروز، (۱۳۹۱)، اصول و مبانی حقوق اساسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۶۸)، ولایت فقیه: رهبری در اسلام، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران.
۴. حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۵)، ولایت فقیه حکومت در اسلام، جلد سوم، موسسه ترجمه، تهران.
۵. خمینی، روح‌الله، (۱۳۹۳)، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، بنیاد نشر علوم و حیانی اسرا، قم.
۶. —، (۱۳۹۲)، حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی رحمته الله علیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۷. —، (۱۳۷۶)، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۸. —، (۱۳۷۹)، صحیفه نور، جلد‌های چهارم و دهم و چهارده، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۹. راجی، سیدمحمدهادی، (۱۳۹۶)، مدخل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دایره‌المعارف حقوق عمومی، سیدمحمد مهدی غمامی، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران.
۱۰. صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله، (۱۳۷۸)، ولایت فقیه، امید فردا، تهران.
۱۱. فیرحی، داود، (۱۳۹۳)، فقه و سیاست در ایران معاصر، جلد دوم، نشر نی، تهران.

۱۲. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۸)، **گامی به سوی عدالت**، چاپ اول، جلد اول، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران.
۱۳. کدیور، محسن، (۱۳۸۷)، **نظریه‌های دولت در فقه شیعه**، نشر نی، تهران.
۱۴. لکزایی، شریف، (۱۳۸۵)، **بررسی تطبیقی نظریه‌های ولایت فقیه**، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۷)، **حقوق و سیاست در قرآن**، چاپ اول، نگارش: محمد شهبازی، مؤسسه امام خمینی، قم.
۱۶. مطهری، مرتضی، [بی‌تا]، **مجموعه آثار**، جلد چهاردهم، صدرا، تهران.
۱۷. منتظری، حسین‌علی، (۱۴۱۵)، **دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الإسلامیة**، جلد دوم، نشر تفکر، قم.
۱۸. — (۱۳۸۰)، **نظام الحکم فی الاسلام**، سرایی، تهران.
۱۹. مومن قمی، محمد، (۱۴۲۸)، **الولایة الالهیة**، جلد اول، جماعه المدرسین، قم.

ب) مقالات

۲۰. اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۸۶)، «**تحزب در اندیشه رهبران جمهوری اسلامی**»، **مجله حکومت اسلامی**، شماره ۴۶.
۲۱. بابائی‌مهر، علی و رسکتی، محمدمهدی، (۱۳۹۸)، «**الگوی رژیم پارلمانی در نظام مبتنی بر حاکمیت الهی و ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران**»، **فصلنامه مطالعات حقوق عمومی**، دوره ۴۹، شماره ۲.
۲۲. حبیب‌زاده، توکل و آجرلو، اسماعیل، «**نقد مبانی انسان‌شناختی اصل تفکیک قوا**». با بررسی تطبیقی در انسان‌شناسی اسلامی»، **پژوهشنامه حقوق اسلامی**، شماره ۶۳.
۲۳. حبیب‌نژاد، سیداحمد، (۱۳۸۵)، **ماهیت نمایندگی با تکیه بر مفاهیم اسلامی فقهی**، **مجله فقه و حقوق**، شماره ۸.
۲۴. حسینی، علی و ابراهیمی، علی (۱۳۹۲)، «**چرایی نوسان بین الگوهای نیمه‌ریاستی**»،

- نیمه پارلمانی و پارلمانی در جمهوری اسلامی ایران»، **مجله پژوهش‌های سیاست اسلامی**، شماره ۳.
۲۵. رهدار، احمد و فقیهی، علی (۱۳۹۲)، «مناسبات فقه و سیاست از منظر سه دیدگاه وکالت، نظارت و ولایت فقیه با تأکید بر دوره معاصر»، **مجله حکومت اسلامی**، شماره ۶۹.
۲۶. علوی، پرویز و صادقیان، نادعلی، (۱۳۸۹)، «ریشه‌های فکری اصل تفکیک قوا اهمیت و دسته‌بندی نظام‌های سیاسی بر پایه تفکیک قوا»، **فصلنامه حقوق**، دوره ۴، شماره ۲.
۲۷. فرهودی، روحاله، (۱۳۹۵)، «تحلیلی بر جایگاه ریاست جمهوری در نظام ولایت فقیه»، **کیهان فرهنگی**، شماره ۳۶۳، تهران.
۲۸. کریمی، محمدتقی، (۱۳۹۷)، «نسبت میان اصل ضرورت حکومت و قاعده عدم ولایت»، **مجله حکومت اسلامی**، شماره ۸۷.
۲۹. کمالی گوکی، محمد و زمانی‌راد، حجت، (۱۳۹۵)، «ماهیت دولت و مبانی تأسیس آن در فلسفه سیاسی هابز و لاک در روایتی پارادایمی»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، شماره ۳۴.
۳۰. مؤمنی‌راد، احمد و بهدادفر، میثم، (۱۳۹۶)، «بررسی موانع، زمینه‌ها و راهکارهای پارلمانی شدن نظام جمهوری اسلامی ایران» **مجله حکومت اسلامی**، شماره ۴۸.